

## ۲- شهر و سرمایه

تمدن شهری در روسیه فرآورده ی تاریخ اخیر یا به کلام دقیق تر چند دهه ی اخیر است. در اواخر سلطنت پتر اول، در ربع اول قرن هیجدهم، رقم جمعیت شهری قدری بیش از ۳۲۸۰۰۰ نفر، یعنی در حدود سه در صد کل جمعیت کشور بود. این رقم در اواخر همان قرن به ۱۳۰۱۰۰۰ نفر یعنی در حدود ۴/۱ در صد کل جمعیت رسید. تا سال ۱۸۱۲ جمعیت شهری به ۱۶۳۵۰۰۰ نفر، که معادل ۴/۴ در صد جمعیت کل بود، افزایش یافت. تا اواسط قرن نوزدهم هم هنوز بیش از ۳۴۸۲۰۰۰ نفر، یعنی ۷/۸ در صد کل نگشته بود. سرانجام بر طبق آخرین سرشماری (۱۸۹۷) رقم جمعیت شهرها ۱۶۲۸۹۰۰۰ نفر یعنی در حدود سیزده در صد کل جمعیت بود.\*

اگر ما شهر را بمنزله ی یک صورت بندی اجتماعی- اقتصادی و نه صرفاً یک واحد اداری در نظر بگیریم، می بایست اقرار کنیم که رقم های فوق الذکر بازگو کننده ی تصویر حقیقی توسعه ی شهرها نیستند: در تاریخ دولت روسیه نمونه های متعددی از اعطاء یا لغو منشور اعتبار شهرها بدلالی که بزحمت پایه ای علمی داشتند به چشم می خورد. با وجود این، این ارقام به روشنی نشان دهنده ی عدم اهمیت شهرها در روسیه ی بیش از اصلاحات و رشد بسیار سریع آنها در خلال دهه ی گذشته اند. بنابر محاسبات میخائیلوفسکی افزایش جمعیت شهری طی سالهای ۱۸۸۷-۱۸۸۵ معادل ۳۳/۸ در صد یعنی بیش از دو برابر افزایش کل جمعیت روسیه (۱۵/۲۵ در صد) و تقریباً سه برابر افزایش جمعیت روستائی (۱۲/۷)

---

\* این ارقام مأخوذ از مقالات میلیوکف اند. جمعیت شهری تمامی روسیه، که شامل سیبری و فنلاند نیز هست، مطابق سرشماری ۱۸۹۷، ۱۲۲،۰۰۰، ۱۷ نفر یا ۱۳/۲۵ در صد کل جمعیت داده شده است (مندلیف، بسوی شناخت روسیه، سن پترزبورگ، ۱۹۰۶، دو جلد، جدول صفحه ۹۰). ل-ت

درصد) بود. چنانچه بر این روستاها و دهکده های صنعتی را نیز اضافه کنیم، رشد سریع جمعیت شهری (به مفهوم غیر کشاورزی) حتی نمایان تر می شود.

لیکن شهرهای مدرن روسیه نه تنها از لحاظ تعداد ساکنان بلکه همچنین از لحاظ نوع اجتماعی با شهرهای قدیمی فرق دارند. اکثر شهرهای قدیمی ما تقریباً هیچگونه نقش اقتصادی نداشتند، بلکه مراکز نظامی و اداری و یا استحکامات دفاعی بودند، ساکنانش به اشکال مختلف به خدمات دولتی اشتغال داشتند و به خرج خزانه داری گذارن می کردند و بطور کلی شهر مرکز اداری، نظامی و وصول مالیات بود.

زمانی که جمعیتی غیر- خدماتی برای حفاظت در مقابل دشمنان در داخل حصار شهرها یا حومه ی آن مستقر می شد، این امر به کوچکترین وجهی مانع از ادامه ی فعالیت های کشاورزی سابق آنان نمی گشت. بنا بگفته ی م- میلیوکف حتی بزرگترین شهر روسیه قدیم، مسکو، صرفاً یک ملک سلطنتی بود، بخش معتابه جمعیت به انحاء گوناگون به عنوان ملتزمین، محافظین و یا خدمتگزاران به دربار وابسته بودند. بر طبق سرشماری سال ۱۷۰۱، از ۱۶۰۰۰ خانوار فقط ۷۰۰۰ خانوار یعنی ۴۴ در صد کشاورز و صنعتگر بودند و حتی اینان در حومه ی نواحی دولتی زندگی و برای کاخ سلطنتی کار میکردند. نه هزار خانوار باقیمانده به روحانیون (۱۵۰۰) و افسار ممتاز حکمفرما تعلق داشتند. "بدین ترتیب شهرهای روسیه نظیر شهرهای زیر سلطه استبدادهای آسیایی و در تیانین با شهرهای صنعتی و تجاری قرون وسطای اروپا صرفاً نقش مصرف کننده داشتند. در همان دوران، این اصل که پیشه وران حق ندارند در دهکده ها زندگی کنند، در شهرهای غربی، کم و بیش با موفقیت، مرسوم گردید، ولی شهرهای روسیه هرگز در راه چنین هدفی نکوشیدند. پس صنعت مانوفاکتور و صنایع دستی در کجا بودند؟ در روستاها، پیوسته به کشاورزی.

سطح پائین اقتصادی، همراه با چپاول شدید دولت، به هیچگونه انباشت ثروت یا تقسیم اجتماعی کار مجال نمی داد. تابستان ها که در مقام مقایسه با غرب کوتاه تر

بودند، در زمستان مجال فراغت بیشتری را ایجاد می کردند. صنعت مانوفاکتور با در نظر گرفتن این عوامل هرگز از کشاورزی جدا نشد و در شهرها متمرکز نبود، بلکه بصورت اشتغالی مکمل به کشاورزی در روستاها باقی ماند. در نیمه ی دوم قرن نوزدهم، زمانی که صنعت کاپیتالیستی بطرز وسیعی رو به توسعه نهاد، صنعت مانوفاکتور عمدتاً فقط با صنعت دستی روستائی رویرو بود و با هیچیک از صنعت های شهری مواجه نگردید. م- میلیوکف می نویسد: "در مقابل حداکثر یک و نیم میلیون کارگر کارخانه که در روسیه وجود دارد، هنوز لاقلاً چهار میلیون دهقان به مانوفاکتورهای خانگی در روستاهای خود اشتغال دارند و در عین حال فعالیت های کشاورزی خود را نیز کماکان دنبال می کنند. این همان طبقه ای است که ... کارخانه های اروپائی از آن پایه گرفت و لیکن به کمترین وجهی... در تأسیس کارخانه های روسیه نقشی ایفا نکرد."

البته ادامه ی رشد جمعیت و بارآوری تولیدی آن، پایه ای برای تقسیم اجتماعی کار فراهم کرد. این امر طبیعتاً شامل صنایع دستی شهری نیز می گردید. لیکن در نتیجه ی فشار اقتصادی کشورهای پیشرفته، صنایع عظیم کاپیتالیستی این پایه را ضبط کردند، بطوری که صنایع دستی شهری مجالی برای توسعه نیافت.

چهار میلیون پیشه ور روستائی همان عناصری بودند که در اروپا هسته ی جمعیت شهر را تشکیل داد و به عنوان استاد کار یا شاگرد کار دیده در اصناف متشکل شده و بعداً خود را هر چه بیشتر و بیشتر خارج از اصناف یافتند. دقیقاً این طبقه پیشه ور بود که طی انقلاب کبیر بخش عمده ی توده ی جمعیت در انقلابی ترین بخش های پاریس را تشکیل می داد. بخودی خود این واقعیت - عدم اهمیت صنایع شهری ما - نتایج غیر قابل تخمینی برای انقلاب ما در بر داشت.\*

---

\* هنگامی که مقایسه ی بی چون و چرا بین انقلاب روسیه و انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه رایج شده بود، پارووس<sup>(۱)</sup> این واقعیت را بمثابه ی آنچه ویژگی سرنوشت انقلاب روسیه را تعیین می کند، گوشزد کرد. ل-ت

خصوصیت اصلی اقتصادی شهر مدرن در این واقعیت نهفته است که مواد خام محصول روستا را به مصنوع تبدیل می‌کند. از این رو شرایط حمل و نقل برای شهر اهمیت قاطعی دارد. تنها گشایش راه آهن قادر بود منابع تأمین‌کننده شهر را تا این حد وسعت بخشد که امکان تراکم چنین توده‌های بسیطی فراهم آید. ضرورت تمرکز جمعیت از رشد صنعت بزرگ کارخانه‌ای ناشی گردید. هسته‌ی جمعیت یک شهر مدرن، حداقل شهری که تا اندازه‌ای از اهمیت اقتصادی و سیاسی برخوردار باشد، طبقه‌ی بشدت متمایز گشته‌ی کارگران مزدور است. این طبقه که طی دوره‌ی انقلاب کبیر فرانسه اساساً هنوز ناشناخته بود، مقدر گشته بود که در انقلاب ما نقش قاطعی ایفا کند.

سیستم صنعتی کارخانه‌ای نه تنها پرولتاریا را به صفوف جلو پیش می‌آورد، بلکه موقعیت دمکراسی بورژوائی را نیز مرتعش می‌سازد. در انقلاب‌های گذشته، دمکراسی بورژوائی حمایت خود را در بین خرده بورژوازی شهری مثل پیشه‌وران، دکانداران کوچک و غیره بدست آورد.

دلیل دیگر نقش عمده‌ی غیرقابل قیاس سیاسی‌ای که پرولتاریای روسیه ایفا کرد این واقعیت است که سرمایه‌ی روسیه به میزان معتنه‌بایی منشاء خارجی دارد. این واقعیت بنابه گفته‌ی کانوتسکی به رشد کمی، نیرو و نفوذ پرولتاریا انجامید که با رشد بورژوا-لیبرالیزم متناسب نبود.

چنانکه در بالا گفته شد، در روسیه سرمایه‌داری از سیستم صنعت دستی انکشاف نیافت. سرمایه‌داری با فرهنگ اقتصادی کل اروپا در پشت سر خود، روسیه را تسخیر کرد و در مقابل آن پیشه‌ور درمانده‌ی روستا یا پیشه‌ور مصیبت‌زده‌ی شهری به مثابه‌ی رقیب‌آنی، و دهقانان نیمه-گدا به مثابه‌ی نیروی کار ذخیره قرار داشت. استبداد به طرق گوناگون در به اسارت کشیدن کشور با زنجیرهای سرمایه‌داری مساعدت کرد. در وهله‌ی اول دهقان روسی را به باج ده بورس‌های دنیا تبدیل کرد. فقدان سرمایه در داخل کشور و نیاز مداوم دولت به پول زمینه‌ای

برای وام های رباخوار خارجی فراهم کرد. از دوران سلطنت کاترین دوم تا وزارت ویت و درنوو<sup>(۲)</sup> بانکداران آمستردام، لندن، برلن و پاریس به نحوی سیستماتیک می کوشیدند حکومت خودکامه را به بورس بازی عظیمی تبدیل کنند. بخش قابل توجهی از وامهای باصطلاح داخلی، یعنی وامهایی که از طریق بخشهای اعتبارات داخلی دریافت می شد، بهیچوجه از وامهای خارجی متمایز نبود، چون اینها در حقیقت به سرمایه داران خارجی سپرده می شد. استبداد با پرولتریزه کردن و فقیر ساختن دهقانان از طریق مالیات بندی سنگین، میلیونهای دریافتی از بورس اروپایی را به سربازان، ناوهای جنگی، به زندانها و راه آهن تبدیل میکرد. بخش عمده ی این هزینه ها از دیدگاه اقتصادی مطلقاً غیر مولد بود. سهم عظیمی از تولید ملی به شکل ربح به خارج فرستاده می شد و اریستوکراسی مالی اروپا را غنی و تقویت می کرد. بورژوازی مالی اروپا که نفوذ سیاسی اش در کشورهای پارلمنتاریستی در طی ده سال گذشته بدون وقفه رشد کرده و سرمایه دارهای تجاری و صنعتی را وادار به عقب نشینی به پشت صحنه کرده است، حکومت تزارستی را به تبعیت خود در آورد؛ لیکن این بورژوازی نمی توانست و نمی خواست جزئی از اپوزیسیون بورژوائی درون روسیه گردد. اصولی که بانکداران هلندی هوپ و شرکا Hoppe&Co در شرایط وام به تزار پل در سال ۱۷۹۸ فرموله کردند، رهنمون این بورژوازی در همدمی یا در ناسازگاریش بود: "پرداخت بهره می بایست مستقل از شرایط سیاسی صورت گیرد." بورس اروپا حتی مستقیماً در حفظ استبداد ذیعلاقه بود، زیرا هیچ حکومت دیگری قادر به تضمین چنین بهره ی رباخوارانه ای نبود. مع الوصف وامهای دولتی یگانه راه ورود سرمایه ی اروپایی به روسیه نبود. همان پولی که پرداخت آن بخش قابل توجهی از بودجه ی دولتی روسیه را تحلیل می برد، به شکل سرمایه ی تجاری-صنعتی که مجذوب ثروت طبیعی دست نخورده ی کشور و بخصوص نیروی کار سازمان داده نشده و تا آن زمان ناآشنا بهرگونه مقاومتی، شده بود به سرزمین روسیه باز می گشت. دوره ی شکوفایی صنعتی ما در سالهای ۹۹-

۱۸۹۳ دوران تشدید ورود سرمایه ی اروپائی نیز بود. بدین ترتیب این سرمایه که بمانند سابق عمدتاً اروپائی باقی می ماند و تحقق قدرت سیاسی اش در پارلمان های فرانسه و بلژیک صورت می گرفت، بود که طبقه کارگر روسیه را بسیج کرد.

سرمایه اروپائی با به اسارت کشیدن اقتصادی این کشور عقب افتاده، رشته های عمده ی تولیدی و روشهای ارتباطی خود را از فراز یک سلسله مراحل میانه ای فنی و اقتصادی که در کشورهای منشاء خود مجبور به عبور از آن بوده بود، گذر داد. اما هر چه بر سر راه تسلط اقتصادی اش با موانع کمتری مواجه می گشت، به همان نسبت فقدان اهمیت نقش سیاسی آن بیشتر نمایان می شد.

بورژوازی اروپائی از بطن "قشر ممتاز سوم"<sup>(۴)</sup> قرون وسطی انکشاف یافت و در لفافه ی منافع مردمی که خود خواهان بهره کشی از آنان بود پرچم اعتراض علیه چپاول و تعدی دو قشر ممتاز اول را بر افراشت. سلطنت مطلقه ی مبنی بر افشار ممتاز در قرون وسطی، در فرآیند تبدیل خود به استبداد بوروکراتیک بر مبارزه ی توده های شهری علیه دعاوی روحانیون و اشراف اتکاء کرد. بورژوازی از این مبارزه برای ترفیع سیاسی خود استفاده کرد. بدینگونه استبداد بوروکراتیک و طبقه ی سرمایه دار مقارن با یکدیگر رشد کردند و هنگامی که این دو با یکدیگر در تضاد افتادند، یعنی در سال ۱۷۸۹ بورژوازی ثابت کرد که از حمایت تمامی ملت برخوردار است.

استبداد روسیه تحت فشار مستقیم دول غربی رشد کرد و بسیار زودتر از آنچه شرایط اقتصادی داخلی پیدایش بورژوازی سرمایه دار را ایجاب می کرد، دست به کپیه کردن متدهای حکومتی و اداری دول غربی زد. به نقد ارتش آماده ی عظیم و دستگاه متمرکز و بوروکراتیک مالی در اختیار داشت و در زمانی که شهرهای روسیه همچنان نقش اقتصادی مطلقاً بی اهمیتی داشتند، بطور جبران ناپذیری به باندکداران اروپائی مقروض بود.

سرمایه که از غرب و با همکاری مستقیم ای‌تبداد از راه رسیده بود، در مدت کوتاهی چندین شهر قدیمی را به مراکز تجارت و صنعت تبدیل کرد و حتی پس از طی دروان کوتاهی در محل‌هایی که سابقاً مطلقاً غیر مسکون بودند، شهرهای تجاری و صنعتی ایجاد کرد. این سرمایه اغلب به شکل شرکت‌های سهامی بزرگ غیر شخصی ((حقوقی)) نمودار می‌گشت. در خلال ده سال شکوفانی صنعتی ۱۹۰۲-۱۸۹۳ مجموع سرمایه‌ی سهامی دو میلیارد روبل افزایش پیدا کرد. حال آنکه طی سالهای ۹۲-۱۸۵۴ صرفاً نه صد میلیون افزایش یافته بود. پرولتاریا بلافاصله خود را بصورت توده‌های عظیمی متمرکز یافت، در حالیکه بین این توده‌ها و حکومت خودکامه، بورژوازی کاپیتالیستی ای‌قرار داشت که از لحاظ تعداد بسیار ناچیز و منزوی از "مردم" نیمه-خارجی و بدون سنت‌های تاریخی بود و تنها ملهم آن حرص منفعت بود.